



دکتر مرزیه محمدزاده

مقدمه

اگر دانش‌ها به نگارش در نمی‌آمدند، علوم و معارف اسلامی تباه می‌شد و اثری از آنها برجای نمی‌ماند و این فضیلتی است برای علی و فرزندش حسن (ع)، چنان‌که سیوطی در کتاب *تدریب الراوی* می‌نویسد:

در باره نگاشتن علوم بین صحابه و تابعین اختلاف نظر وجود داشت. عده زیادی این کار را ناروا می‌دانستند و برخی به انجام آن مبادرت می‌ورزیدند. از جمله کسانی که دانش‌نگاری را ارج نهادند، علی بن ابیطالب (ع) و فرزند او حسن (ع) می‌باشند. در مجموعه‌های فقه و سنن، روایات متعددی در موضوعات گوناگون از امام حسن (ع) نقل شده است که دست‌مایه و سرچشمه صدور فتوا در همه مذاهب قرار گرفته است. به عنوان مثال در ده جلد سنن ابوبکر احمد بن حسین بیهقی که از کتاب‌های مرجع فقه شافعی است، بیست حدیث از امام حسن (ع) نقل شده است. روایاتی که حاکی از مکارم اخلاق، زهد، پارسایی، عبادت و شیوه‌های انسانی امام حسن (ع) است در کتاب‌هایی چون *حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی*، *صفة الصفوة ابن جوزی* و *تحف العقول ابن شعبه حرانی* آمده است. سخنان کوتاه حکمت‌آمیز و آموزه‌هایی دل‌انگیز از امام حسن (ع) در متون عرفانی و آثار صوفیانه و اخلاقی که به زبان فارسی فراهم آمده و یا ترجمه شده، نقل شده

است. برای نمونه می‌توان از کتبی چون رساله قشیریه، کیمیای سعادت غزالی و عوارف المعارف سهروردی نام برد. خطبه‌ها و نصایح و سخنان کوتاه حکمت‌آمیز امام(ع) از سده‌های نخستین در کتابهای مرجع چون بحارالانوار و تحف العقول آمده است. برای شناخت بیشتر عظمت امام حسن(ع)، دل به کلام شیوای او می‌سپاریم و سخن خویش را به زیور آن می‌آراییم و چون بحث ما در مورد گفتارهای قرآنی امام حسن(ع) می‌باشد، فقط به این جنبه سخنان امام(ع) می‌پردازیم.

### توحید

بنیادی‌ترین آموزه اعتقادی در اسلام که دارای جنبه‌های متعدد نظری و علمی است، توحید می‌باشد. مطابق مفهوم توحید، خداوند یکتا، دارای همه صفات کمالی، بی‌مانند، بری از تغییر و نیز خالق یگانه عالم و بی‌شریک است. اداره عالم به اراده او صورت می‌گیرد و دانش و توان فراگیرش بر همه عالم محیط است. همه آفریدگان باید او را پرستش کنند. باور توحیدی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد و هرگونه اعتقاد و رفتار غیر توحیدی نشانه انحراف از این بنیان وجودی و ناشی از عوامل روانی، محیطی، جغرافیایی، تاریخی و غیره است. پیامبران همه منادی توحید بوده‌اند و بیشترین اهتمامشان زدودن شرک و رفتارهای مشرکانه بوده است. قرآن به ویژه از نوح و ابراهیم یاد می‌کند و به مناسبت‌های گوناگون و گاه به تفصیل مبارزات توحیدی آنان را گزارش می‌دهد. هم‌چنین از دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت به عنوان دو دین توحیدی نام می‌برد، هر چند برخی آرای آنان در همین موضوع را نقد می‌کند و آن را انحراف از توحید می‌خواند. نظام‌های فلسفی و کلامی در جهان اسلام نیز با وجود پاره‌ای اختلافات، بر پایه توحید شکل گرفته‌اند. مذاهب و مکاتب و فرق درون عالم اسلام نیز پیش از هر چیز با این آموزه آزموده شده‌اند. تأکید بر یکتایی خدا و نفی صریح و قاطع هرگونه شرک، اصلی‌ترین پیام قرآن شناخته شده است. کاربرد حدود ۲۷۰۰ بار واژه الله<sup>۱</sup> به مثابه کلیدی‌ترین واژه در توحید قرآنی حاکی از اهمیت بنیادین این اصل در اسلام است. علاوه بر واژه الله و اله، واژه رب نیز در قرآن بیش از هر چیز برای تأکید بر یکتایی خدا بویژه در تدبیر عالم و اختصاص ربوبیت به خدا کاربردی گسترده دارد. دعوت پیامبر اسلام(ص) از همان آغاز دو وجه ایجابی و سلبی داشت. وجه ایجابی آن دعوت به بندگی انحصاری خدای یکتا و وجه سلبی آن وانهادن بندگی در برابر بتها و

هر باور یا رفتار شرک آمیز بود .

مضامین مرتبط با توحید در احادیث امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، ادبیات گسترده و پرباری فراهم آورده است . سخنان امامان معصوم<sup>(ع)</sup> بیش از هر چیز ناظر به تبیین و توضیح وحدت باری تعالی است .<sup>۲</sup> امامان اهل بیت<sup>(ع)</sup> در تبیین جوانب گوناگون آموزه توحید، پیوسته این اصل را یادآوری می کردند که باید از تشبیه به دور ماند و به ابطال و تعطیل فرو نیفتاد . براساس این رویکرد است که ادعای شناخت ذات خدا، نشانه دور بودن از توحید و احتراز از هرگونه کوشش عقلی برای درک خدا، نشانه توحید معرفی شده و جدایی محض خالق از مخلوق در هر وصفی بارها و با تعبیرات گوناگون مورد تأکید قرار گرفته است .

برهان آوردن برای یکتایی خدا، به ویژه در احتجاج با منکران، در احادیث نیز دیده می شود . در این احادیث بیش از هر چیز به توحید ربوبی توجه و از انتظام خلق و اتصال تدبیر و هماهنگی امور، وحدت مدبّر استنتاج شده است .<sup>۳</sup>

از جمله کلام گهربار امام حسن<sup>(ع)</sup> پیرامون توحید است که عالم بزرگوار شیعی شیخ صدوق در کتاب التوحید آورده است . احادیث منقول از آن امام همام در این زمینه حول چند موضوع تقسیم بندی می شود :

۱ . شناخت خداوند : از حسن بن علی<sup>(ع)</sup> درباره کلام خداوند که فرمود : «بسم الله

الرحمن الرحیم» سؤال شد . امام<sup>(ع)</sup> در پاسخ فرمود :

بسم الله الرحمن الرحيم ، الله هو الذي يتأله إليه عند الحوائج و الشدائد كل مخلوق عند انقطاع الرجاء من كل من هو دونه ، و تقطع الاسباب من جميع من سواه ، يقول : بسم الله ، أي أستعين عليه اموري كلها بالله الذي لا تحق العبادة إلا له ، المغيث إذا استغيث ، و المجيب إذا دعي .<sup>۴</sup>

امام مجتبی<sup>(ع)</sup> با تفسیر آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» راه فطرت (که یکی از قوی ترین

برهان های خداشناسی است) را بیان می کند . آن حضرت فرمود :

خداوند متعال وجودی است که همه موجودات در نیازمندی ها و سختی ها به او پناه می برند ، به ویژه هنگامی که امید از غیر او قطع گردد و همه وسایط و اسباب را ناچیز ببینند . یعنی فطرت خداشناسی ، انسان را در تنگناها به سوی واجب الوجود هدایت می کند . این که می گویی : «بسم الله...» یعنی باری و کمک می خواهم در همه کارهایم

از خداوندی که عبادت برای غیرش سزاوار نیست. او فریاد رسی است که به هنگام دادخواهی، دستگیری می‌نماید و در هنگام مناجات و خواندنش پاسخ می‌گوید.

۲. توصیف خداوند: مردی خدمت امام مجتبی (ع) رسید و عرض کرد: ای پسر رسول خدا (ص) پروردگارت را به گونه‌ای برایم وصف کن که گویا او را با دیده می‌بینم. در آن هنگام حضرت کمی تأمل کردند و سپس فرمودند:

الحمد لله الذي لم يكن له أول معلوم، و لا آخر متناه، و لا قبل مدرک، و لا بعد محدود، و لا أمد بحتی، و لا شخص فيتجرأ، و لا اختلاف صفة فيتناهي؛ فلا تدرك العقول و أوهامها و لا الفكر و خطراتها و لا الألباب و أذهانها صفة، فتقول: متى؛ و لا بدی ممّا، و لا ظاهر علی ما، و لا باطن فیما، و لا تارك فهلاً، خلق الخلق فكان بديئاً بديعاً، ابتداءً ما ابتدع، و ابتدع ما ابتداءً، و فعل ما أراد، و أراد ما استزاد، ذلكم الله رب العالمين<sup>۵</sup>؛ ستایش مخصوص خداوندی است که نقطه آغاز و پایانی ندارد و نمی‌شود برای آن قبل و بعدی تصور نمود و حدودی را معین کرد. زمانی که غایتی برای او باشد در حقیقت معنا ندارد، و تشخیص نیز معنا ندارد تا تجزیه گردد. او دارای صفات مختلفی نیست که حدود هر یک دیگری را محدود و متناهی کند. پس عقل‌ها و تخیلات عقلی و فکرها و تراوش‌های فکری و نیز عقل‌های نورانی و تصورات آن از درک صفات خداوندی عاجزند. نمی‌توانید درباره او بگویید: در چه زمانی و از چه چیزی آغاز گردید و بر چه چیزی ظهور و بروز پیدا کرد و در چه چیزی فرو رفته است؟ هرگز نابود نگردیده تا از وجود او سؤال شود. مخلوقات و پدیده‌های تازه‌ای را آفرید و اشیای نوظهوری را ساخت و موجوداتی را که نبوده‌اند به وجود آورد، آن‌چه را خود اراده کرده بود، انجام داد و هرچه را خواست برکت و زیادی داد. اوست خداوندی که آفریدگار من و آفریدگار همه جهانیان است.

۳. خشنودی خداوند: الف) ابن عساکر با سند خود از محمد بن یزید مبرّد نقل کرده است: به امام مجتبی (ع) گفته شد که ابوذر می‌گفت: من فقر و تنگدستی را از بی‌نیازی و بیماری را از تندرستی و سلامت، بیشتر دوست دارم. امام حسن (ع) فرمود:

رحم الله أباذر، أما أنا أقول: من اتكل على حسن اختيار الله لم يتمن أنه في غير الحالة التي اختار الله له، و هذا حد الوقوف على الرضا بما تصرف به القضاء<sup>۶</sup>؛

خداوند ابوذرا را رحمت کند. اما من می گویم: آن کس که بر حُسن اختیار خداوند توکل و اعتماد کند چیزی را نمی طلبد، مگر خداوند برایش انتخاب کرده باشد و این معنای خشنودی در برابر حکم و قضای خداوند سبحان است.

ب) کلینی با سند خود از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل کرده است: حسن بن علی<sup>(ع)</sup> با عبدالله بن جعفر دیدار کرد و به او فرمود:

يا عبدالله كيف يكون المؤمن مؤمنا وهو يسخط قسمته ويحقر منزلته والحاكم عليه الله فأنا الضامن لمن لا يهجمس في قلبه إلا الرضا أن يدعو الله فيستجاب له<sup>٧</sup>؛ ای عبدالله! چگونه مؤمن، مؤمن خواهد بود با این که از قسمت و مقدر خود، ناخشنود است و مقام خود را کوچک می شمارد در حالی که فرمانروای او خداست و من برای کسی که در قلبش جز رضا خطور نکند، ضمانت می کنم که خدا را بخواند و مستجاب شود.

۴. عظمت خداوند: فتح بن یزید جرجانی گفت: من در راه بازگشت از مکه به سوی خراسان به امام حسن<sup>(ع)</sup> برخوردم که رهسپار عراق بود. به دیدارش شتافتم. سلام کردم و او پاسخ گفت و فرمود: ای فتح، هرکس رضایت آفریدگار را به دست آورد، به خشم آفریده اعتنایی نورزد، و هرکس آفریدگار را برسر خشم آورد، سزاوار است که خدا آفریدگان را بر وی خشمگین گرداند. البته آفریننده جز بدان گونه که خود به وصف خویش پرداخته، توصیف نمی شود و چگونه به وصف می آید کسی که حواس از درکش، اوهام از دریافتنش، اندیشه ها از محدود ساختنش و چشم ها از احاطه کردنش ناتوانند. برتر از وصف توصیف کنندگان و والاتر از ستایش ستایشگران است. در عین نزدیکی، دور و در عین دوری، نزدیک است، نزدیکی که با وجود نزدیکی دور می باشد. پدید آورنده چگونگی و بوجود آورنده مکان است، ولی هیچ گاه بدو نمی گویند: چگونه؟ و کجا؟، چه او خود ایجاد کننده چگونگی و پدیدار سازنده مکان می باشد.

ای فتح، جز آفریدگار رازق، هر جسمی با قوت و غذایی پرورش می یابد، چه او اجسام را پدیدار ساخت درحالی که خود جسم و پیکر نبود، تجزیه پذیر و محدود نباشد و زیادت و نقصان نپذیرد، آفریدگاری که از گنجایش در ترکیب ذهنی کسی که مجسمش ساخته بدور و مبری است. او لطیفی دانا، یکتایی بی همتا و جاودانه ای بی نیاز است، نه

کسی فرزند او و نه او فرزند کسی و هیچ کس مثل و همتای او نیست. او پدید آورندهٔ اشیاء، شکل دهندهٔ اجسام و نگارندهٔ صورت هاست. اگر او آن چنان باشد که فرقهٔ مشبهه می‌پندارند، آفریننده از آفریده، روزی دهنده از روزی خورنده و پدید آورنده از پدید آمده بازشناخته نمی‌شود، لیکن آفریدگار، از آن جا که هیچ چیز همانندش نیست، میان کسانی که مجسمش ساخته، مصورش دانسته، قائل به شیء بودن او بوده و آشکار و نمایانش پنداشته‌اند، جدایی افکنند و فرق نهاد.

گفتم: خدا یکی و انسان هم یکی است. آیا در این یگانگی با هم شباهتی ندارند؟ فرمود: خوب و به جا گفتمی - خدایت استوار گرداند - البته تشبیه در معانی است، ولی در نام‌ها یکسان است و برنامیده دلالت دارد. بدین ترتیب که اگر چه گفته می‌شود انسان یکی است، ولی تجزیه می‌شود. او به ظاهر یک جسم است و دو نیست، ولی خود انسان در حقیقت یکی نیست، چون عضوها و رنگ‌هایش متفاوتند و به یک گونه نیستند. او اجزاء تجزیه پذیری است که با هم یکسان و همانند نیستند، خون از گوشتش، گوشت از خورش، پی از رگ‌هایش، موی از پوستش و سیاهی از سپیدی‌اش جداست و شباهتی به هم ندارند و در تمام مخلوقات نیز این چنین است. بنابراین انسان در نام یکی است و در معنی یکی نیست، و خدای جلّ جلاله یکی است و جز او خدایی نیست و هرگز اختلاف و تفاوت و زیادت و نقصانی در وی نباشد، لیکن انسان آفریده‌ای است که از اجزاء گوناگون و عناصر مختلف ساخته و پرداخته شده و تنها در صورت به هم پیوستگی اجزاء، موجودی یگانه است.

گفتم: شما فرمودید لطیف، آن را برایم تفسیر فرما، چون با این که می‌دانم لطف او غیر از لطف دیگران و متمایز از آنهاست، معذرا می‌خواهم آن را برایم شرح دهید.

فرمود: ای فتح، گفتم لطیف، برای این که طبیعتش لطیف است و از هر چیز لطیفی آگاهی دارد. آیا نشانهٔ آفرینش او را در گیاهان خرد و بزرگ و در آفریدگانی از نوع حیوانات نمی‌بینی؟ حیواناتی چون پشه و کوچکتر از آن، که نه تنها به چشم نمی‌آیند، بلکه از فرط کوچکی، نر از ماده و نوزاد از سالخورده بازشناخته نمی‌شوند. پس هنگامی که می‌بینیم آنها در عین کوچکی لطیف هستند و نیز می‌بینیم که چگونه در جفت‌گیری، در گریز از مرگ، در گردآوری چیزهای مفید برای خود از قعر دریاها و از پوست درختان و از بیابان‌های بی‌آب و علف، در فهماندن حرف‌هایشان به یکدیگر، در سخن آموختن به بچه‌هایشان و

در غذا بردن برای آن‌ها هدایت شده‌اند؛ و هم چنین به ترکیب رنگ‌هایشان از سرخی با زردی و سپیدی با سرخی می‌نگریم، در می‌یابیم که خالق این مخلوقات، لطیف است. البته سازنده هر چیزی، خود از چیزی پدید آمده است، ولی آفریدگار لطیف و بزرگ بدون آن‌که از چیزی به وجود آمده باشد، همهٔ مخلوقات را آفرید.

گفتم: فدایت شوم، آیا آفریننده‌ای جز آفریدگار بزرگ وجود دارد؟

فرمود: خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید: **فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** (مؤمن، ۲۳/۱۴)؛ آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده باد، و هم او خیر داده است که در میان بندگانش برخی آفریننده هستند و برخی نه. یکی از آنان عیسی<sup>(ع)</sup> است که به اذن خدا پرنده گونه‌ای از گل ساخت و در آن دمید و پرندهٔ جاننداری شد. دیگری سامری است که مجسمهٔ گوساله‌ای برای یهودیان ساخت که بانگ می‌کرد.

گفتم: البته عیسی<sup>(ع)</sup> آن پرنده را از خاک پدید آورد تا دلیلی بر نبوتش باشد و سامری مجسمهٔ گوساله را ساخت تا به نقض نبوت موسی<sup>(ع)</sup> پردازد و خدا خواست که این چنین باشد، واقعاً که شگفت‌انگیز است!

فرمود: وای بر تو ای فتح، خدا دو خواست و اراده دارد: ارادهٔ قطعی و ارادهٔ تصمیمی. باز می‌دارد درحالی که می‌خواهد و فرمان می‌دهد درحالی که نمی‌خواهد. آیا ندیدی که آدم و همسرش را از خوردن میوهٔ بهشتی نهی فرمود، درحالی که خود می‌خواست بخورند. چه اگر نمی‌خواست، هرگز نمی‌خوردند که در این صورت اگر می‌خوردند، خواست آنان بر ارادهٔ خدا غلبه می‌یافت. هم چنین به ابراهیم<sup>(ع)</sup> فرمان داد که به ذبح فرزندش اسماعیل<sup>(ع)</sup> پردازد درحالی که نمی‌خواست ابراهیم پسرش را قربانی کند و اگر می‌خواست که او را ذبح نماید، ارادهٔ ابراهیم<sup>(ع)</sup> بر خواست خدای - عز و جل - غلبه نمود.

گفتم: مشکلم را گشودی، خدای مشکلت را بگشاید. شما فرمودی: خدا شنوا و بیناست. آیا با گوش می‌شنود و با چشم می‌بیند؟

فرمود: او با آن چه می‌بیند، می‌شنود و با آن چه می‌شنود، می‌بیند. بیناست نه با چشمی چون چشم آفریدگان و شنواست نه همانند شنوایی شنوندگان، لیکن از آن‌جا که هیچ چیز پنهانی، حتی نشان ذره‌ای سیاه بر سنگی سخت، در شبی تار و در زیر زمین و دریاها بر او پوشیده نیست، می‌گوییم که بیناست، نه همانند بینایی مخلوقات و شنواست بی آن‌که انواع

زبان‌ها بر او مشتبه شوند و چون هیچ شنیدنی او را از شنیدنی دیگر باز نمی‌دارد، می‌گوییم که شنواست، نه هم چون شنوایی شنوندگان.  
گفتم: فدایت شوم، پرسشی دیگر مانده است.  
فرمود: بگو، خدای پدرت را بیامرزاد.

گفتم: خدای ازلی چیزی را که نبوده است، می‌داند. اگر بود چگونه می‌بود؟  
فرمود: وای بر تو که پرسش‌های بغرنجی را مطرح می‌کنی، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا** (انبیاء، ۲۱/۲۲)؛ اگر خدایانی به جز خدای یکتا در آسمان و زمین وجود داشتند همانا خلل و فساد در آنها راه می‌یافت. و نیز می‌فرماید: **وَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ** (مؤمنون/۹۱)؛ و بعضی از خدایان بر برخی دیگر برتری می‌جستند. و هم چنین گفتار دوزخیان را نقل می‌کند که می‌گویند: **فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ** (سجده، ۳۲/۱۲)؛ پروردگارا، ما را به دنیا بازگردان تا به اعمال نیک پردازیم که اکنون به یقین مشاهده کردیم. و نیز می‌فرماید: **وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لَمَّا نَهَوْا عَنْهُ** (انعام، ۶/۲۸)؛ اگر بار دیگر به دنیا بازگردند، باز همان اعمال زشتی را که از آنها نهی شدند تکرار خواهند کرد. بنابراین چیزی را که نبوده است، می‌دانست و می‌دانست که اگر بود، چگونه می‌بود.  
سرانجام برخاستم تا بردست و پایش بوسه زدم که سرخود را نزدیک آورد. سر و رویش را بوسیدم و رفتم و از بهره و نصیبی که عاید شده بود، شادی و سرور غیر قابل وصفی را در خویش احساس نمودم.<sup>۸</sup>

#### ۵. لطف خداوند: امام حسن (ع) فرمود:

ما فتح الله عزوجلّ علی أحد باب مسألة فخرن عنه باب الاجابة، ولا فتح علی رجل باب عمل فخرن عنه باب القبول، ولا فتح لعبد باب شكر فخرن عنه باب المزید؛<sup>۹</sup> خدای عزوجل در پرسشی را بر کسی نگشود که در اجابت را بر وی فرو بندد؛ و دری از عمل به روی انسانی باز ننمود که در پذیرش را به رویش بر بندد؛ و در سپاسی را بر بنده‌ای نگشود که در افزونی را بر وی فرو بندد.

۶. جبر و اختیار: ابوالحسن بصری که خود از بنیانگذاران قدریه است، به امام حسن (ع) نامه‌ای نوشت و از آن حضرت درباره جبر و تفویض پرسید. حضرت به او و همه کسان که در این مسئله مهم اعتقادی راه اشتباه را طی کرده بودند و اختیارات را که راه اصلی است



فراموش نموده بودند، نوشتند: «أما بعد فمن لم يؤمن بالقدر خيره و شره أن الله علمه فقد كفر . و من أحال المعاصي على الله فقد فجر، إن الله لم يطع مكرها و لم يعص مغلوبا و لم يهمل العباد سدى من المملكة، بل هو المالك لما ملّكهم، و القادر على ما عليه أقدّره، بل أمرهم تخيرا و نهاهم تحذيرا، فإن ائتمروا بالطاعة لم يجدوا عنها صادًا، و إن انتهوا إلى معصية فشاء أن يمنّ عليهم بأن يحول بينهم و بينها فعل، و إن لم يفعل فليس هو الذي حملهم عليها جبرا و لا الزمواها كرها، بل منّ عليهم بأن بصّروهم و عرفهم و حذّروهم و أمرهم و نهاهم، لا جبلا لهم على ما أمرهم به فيكونوا كالملائكة، و لا جبرا لهم على ما نهاهم عنه و لله الحجة البالغة فلو شاء لهدّكم أجمعين، و السلام على من اتّبع الهدى»؛ اما بعد، هر که به قدر - چه نیک و چه بد - ایمان ندارد و معتقد نیست که خداوند آن را می داند به طور قطع او کافر است، و هر که گناهان را به خدا نسبت دهد به طور قطع فاجر است . به راستی، خدا به زور اطاعت نشود و به نافرمانی مغلوب نگردد . خدا مردم را به حال خود رها نساخته و از سیطره خویش خارج نموده، بلکه اوست مالک آن چه به آن ها ارزانی داشته و قادر بر هر چه آنان را به انجام آن قدرت بخشیده، بلکه به ایشان امر کرده طبق اختیار خودشان آن را بپذیرند و ایشان را نهی کرده تا از گناهان طبق اختیار خودشان دوری نمایند، پس اگر سر به فرمان الهی نهند، مانعی نباشد و اگر به گناه گرایش پیدا کنند و خدا خواهد که برایشان منت گذارد و مانعی بین آنان و گناه ایجاد نماید، می تواند چنین کند ولی اگر چنین نکند، او نیست که آنان را با جبر و زور به گناه واداشته باشد و او نیست که آنان را بدون تمایل خودشان به آن مجبور کرده باشد، بلکه بر آنان منت نهاده که اهل بصیرت و معرفت ساخته و برحذر داشته و امر و نهی فرموده است . سرشت آنان را هم چون فرشتگان قرار نداده که مجبور به طاعت باشند و برآن چه از آن نهی شان کرده اجبار در این کار نگذاشته . حجت رسا از آن خداست که اگر خواهد همه را هدایت نماید .

در حدیث دیگری آمده است: «مردم بصره در نامه ای که برای امام حسن (ع) نوشتند از او خواستند که حقیقت جبر و اختیار را بیان فرماید .

امام (ع) در پاسخ نامه ایشان چنین فرمودند: «من لم يؤمن بالله قضاؤه و قدره فقد كفر، و من حمل ذنبه على ربه فقد فجر، إن الله لا يطاع إستكراها و لا يعصى لغلبة، لانه المليك لما ملّكهم، و القادر على ما أقدّره، فإن عملوا بالطاعة لم يحل بينهم و بين ما

فعلوا، فإذا لم يفعلوا فليس هو الذي أجبرهم على ذلك، فلو أجبر الله الخلق على الطاعة لأسقط عنهم الثواب، ولو أجبرهم على المعاصي لأسقط عنهم العقاب، ولو أهملهم لكان عجزا في القدرة، ولكن له فيهم المشيئة التي غيبتها عنهم، فإن عملوا بالطاعات كانت له المنّة عليهم، وإن عملوا بالمعصية كانت الحجّة عليهم<sup>۱۱</sup>؛ هرکس قضا و قدر الهی را باور نداشته باشد ناسپاس و کافر است و هر کس گناه خویش را به پروردگارش نسبت دهد نابکار و فاجر است. نه کسی به اجبار خدا را اطاعت می کند و نه به قهر و غلبه سر از طاعتش باز می زند، زیرا خداوند مالک اصلی چیزهایی است که به مردمان داد و توانای مطلق بر نیروهایی است که در اختیارشان نهاد. پس اگر فرمانش برند از اعمالشان جلوگیری نکند و اگر نافرمانی اش کنند، بدین معنی نیست که او آنان را به انجام معاصی واداشته است، چون اگر خدا مردمان را به اطاعت از خویش مجبور گرداند، پاداشی به آنان نخواهد داد و اگر به انجام معاصی وادارشان نماید، عذابشان نخواهد نمود و اگر آنان را به حال خود واگذارد، عجز و ناتوانی خویش را خواهد رساند، لیکن او دربارهٔ بندگان خود خواست و اراده ای دارد که آن را از نظرشان پنهان داشته است. بنابراین اگر فرمانش برند و به طاعت پردازند، منت خویش بر آنان روا دارد و اگر نافرمانی اش کنند و به گناه روی آورند، حجت خدا بر آنان تمام باشد.

## قرآن

### ۱. شناخت قرآن: امام حسن (ع) در وصف قرآن مجید فرمودند:

ان هذا القرآن فيه مصابيح النور و شفاء الصدور فليجل جلال بضوئه و ليلجم الصفة قلبه فان التلقين حياة القلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور<sup>۱۲</sup>؛ در این قرآن چراغ های هدایت و شفای سینه هاست، برای هر عارف صاحب بصیرتی شایسته است که در پرتو آن به قلب خویش جلاء دهد و هر نکته سنجی را سزد که دل خویش و افکار خود را توسط قرآن کنترل نماید، تفکر در آن حیات بخش دل هاست، هم چنان که شخص گمشده در تاریکی ها به دنبال نور، راه خویش را می یابد.

امام (ع) در این کلام خود، جامعه را تشویق و ترغیب به قرآن می کند و آن را کتابی حیات بخش برای فرد و جامعه می داند و آن را تنها وسیلهٔ نجات و رهایی و رسیدن به

سعادت ابدی می داند .

۲ . پیروان حقیقی قرآن : امام حسن (ع) قرآن را رهبر واقعی جامعه می داند و پیروان واقعی آن را کسانی می داند که آن را برنامه زندگی خود قرار دهند .  
حسن بن محمد دیلمی گوید :

امام حسن (ع) فرمود : ما بقى فى الدنيا بقية غير هذا القرآن فاتخذوه إماما يدلکم على هداکم ، و إن أحقّ الناس بالقرآن من عمل به و إن لم يحفظه و أبعدهم منه من لم يعمل به و إن كان يقرأه<sup>۱۳</sup> ؛ تنها چیزی که در این دنیای فانی و زوال پذیر باقی می ماند ، قرآن است ، پس قرآن را پیشوا و امام خود قرار دهید تا به راه راست و مستقیم هدایت شوید . همانا بیش ترین حق را کسی به قرآن دارد که بدان عمل کند ، گرچه به ظاهر آن را حفظ نکرده باشد و دورترین افراد به قرآن کسانی هستند که به دستورات آن عمل نکنند گرچه حافظ و قاری اش باشند .

۳ . پاداش قرائت قرآن : قطب الدین راوندی می گوید : امام حسن (ع) فرمود :  
من قرأ القرآن كان له دعوة مجابة إما معجلة و إما مؤجلة<sup>۱۴</sup> ؛ هرکس قرآن بخواند یک دعای مستجاب دارد ، یا زود و یا دیر .

۴ . تفسیر به رأی نمودن قرآن : امام (ع) فرمود :  
من قال فى القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ<sup>۱۵</sup> ؛ هرکس که قرآن را با رأی و عقیده خود تفسیر کند ، هر چند درست باشد . باز راه خطا پیموده است .

۵ . قرآن در صحنه قیامت : امام (ع) فرمود :  
إنّ هذا القرآن يحيى يوم القيامة قائدا و سائقا يقود قوما إلى الجنة أحلّوا حلاله و حرّموا حرامه و آمنوا بمتشابهه و يسوق قوما إلى النار ضيّعوا حدوده و أحكامه و أستحلّوا حرامه<sup>۱۶</sup> ؛ قرآن در صحنه قیامت به صورت رهبر و امام ظهور یافته و مردم را به دو دسته تقسیم می کند :

الف) کسانی را که به قرآن عمل کردند ، حلال و حرام آن را همان گونه که هست بجا آوردند و متشابه آن را با قلب پذیرا شدند ، قرآن آنان را به سوی بهشت جاویدان هدایت می نماید .  
ب) آنان را که حدود و قوانین قرآن را ضایع نمودند و بر محرمات آن تعدی کردند و حلال شمردند ، قرآن آنان را به سوی آتش (جهنم) روانه می سازد .

## اهل بیت (ع)

امام (ع) در مورد نقش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در رشد و ترقی افراد و تأثیر پیروی از آنان در یافتن راه صحیح زندگی برای افراد بشر در طول عمر پربرکتش سخنان ارزنده‌ای بیان فرموده است او در خطبه ای مهم، ضمن تبیین جایگاه اهل بیت (ع) و شناخت مقام آنان فرمود: ماییم حزب خدا که غالبیم، ماییم عترت رسول خدا (ص) که از همه کس به آن حضرت نزدیک‌تریم، ماییم اهل بیت رسالت که از گناهان و بدی‌ها معصوم و مطهریم، ماییم یکی از دو چیز گرانبها که حضرت رسول اکرم (ص) به جای خود در میان امت به امانت گذاشت و فرمود: ائی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی،<sup>۱۷</sup> ماییم که حضرت پیامبر (ص) ما را به همراه کتاب خدا گردانید و علم تنزیل و تأویل قرآن را به ما داد و در قرآن به یقین سخن می‌گوییم و به ظن و گمان آیات را تأویل نمی‌کنیم. پس اطاعت کنید ما را که اطاعت ما از جانب خداوند بر شما واجب و لازم شمرده شده است و اطاعت ما را به اطاعت خود و رسولش مقرون گردانیده است و فرموده: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء، ۵۹/۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید.<sup>۱۸</sup>

## ولایت

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری روایت کرده است که امام حسن (ع) نامه‌ای بدین مضمون به من نوشت: خدای تعالی آن‌گاه که از روی بخشایش و احسان، واجبات را بر شما مقرر فرمود، نه از آن جهت بود که بدان‌ها نیازی داشته، بلکه او - که خداوند یکتای بی‌همتا است - می‌خواست لطفی در حق شما روا داشته باشد تا پلید را از پاک جدا سازد و آن‌چه در سینه دارید، بیازماید و هر چه در دل نهفته‌اید پاک و خالص گرداند، تا در رسیدن به رحمتش بر یکدیگر پیشی جوید و در کسب منازل بهشتی والاتر با هم رقابت ورزید. بنابراین انجام مراسم حج و عمره، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، روزه و ولایت را بر شما مقرر و واجب گردانید و برای شناخت و درک فرائض دری‌ فرار ویتان قرار داد و برای تحصیل آن‌ها نیز کلیدی در اختیارتان نهاد و اگر محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - و جانشینانی از فرزندان نبودند، شما بسان چارپایان، حیران و سرگردان می‌ماندید و هیچ‌یک از فرائض را نمی‌شناختید. آیا به دهکده‌ای، جز از دروازه آن، می‌توان وارد شد؟ پس چون خدای

عزوجل با تعیین اولیاء پس از پیامبرتان (ص) بر شما منت نهاد، فرمود: **اليوم أكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا** (مائده، ۳/۵)؛ هم امروز دینتان را به حد کمال رسانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را که بهترین آیین است برایتان برگزیدم. و نیز از برای اولیاء خود حقوقی بر شما مقرر داشت و فرمان داد که آن‌ها را ادا کنید تا همسرانتان، اموالتان، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایتان که در دست‌رسان هستند، بر شما حلال و روا باشند، تا بدین وسیله برکت و افزونی و ثروت را برایتان پاکیزه و نیکو گرداند و هرکس از شما که مطیع اوامر اوست، غیب را دریابد. خدای عزوجل فرمود: **قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى** (شوری، ۲۳/۴۲)؛ ای پیامبر، به امت بگو: من در برابر تبلیغ رسالت آسمانیم، پاداشی جز محبت و دوستی نزدیکانم از شما نمی‌خواهم. حال بدانید که هر کس بخل ورزد، بر خویشان دروغ ورزیده و گرنه خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید. جز او خدایی نیست، از این پس هر چه می‌خواهید، انجام دهید که: **و سیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون** (توبه، ۹۴/۹)؛ به زودی خدا و رسول و مؤمنان کارهایتان را خواهند دید، آن‌گاه به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بازگردانیده می‌شوید و او شما را از کردارتان آگاه می‌سازد. و فرجام کار به سود پرهیزکاران است و پروردگار جهانیان را سپاسی بی‌کران.<sup>۱۹</sup>

#### دوستی اهل بیت (ع)

حدیث یک: **والله لا یحبنا عبد أبدا ولو کان أسیرا فی الدیلم إلا نفعه حبنا و إن حبنا لیساقط الذنوب من بنی آدم کما یساقط الریح الورق من الشجر**<sup>۲۰</sup>؛ سوگند به خداوند! هر بنده‌ای که ما را دوست بدارد گرچه در دورترین نقاط هم چون دیلم<sup>۲۱</sup> اسیر باشد، این دوستی به حال او مفید خواهد بود. همانا ولایت و محبت ما اهل بیت گناهان فرزندان آدم را از بین می‌برد، همان طوری که باد برگ درختان را از شاخه و تنه او جدا می‌کند و فرو می‌ریزد.

حدیث دو: **الزموا مودتنا اهل البيت فانه من لقی يوم القيامة و هو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذی نفسی بیده لا ینفع عبد عمله الا بمعرفتنا و اداء حقنا**<sup>۲۲</sup>؛ دوستی ما اهل بیت را بر خود لازم بدانید، زیرا هر کس عاشق و دوستدار ما اهل بیت باشد در روز قیامت با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد. سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، عمل هیچ

بنده ای سودی به حالش نخواهد داشت مگر این که ما اهل بیت را بشناسد و حق ما را ادا کند .  
 حدیث سه : ما یضرّ الرّجل من شیعتنا ایّ مِیته مات ، اكله سبع او احرق بنار او غرق او  
 صلب او قتل ، هو و الله صدیق شهید<sup>۲۳</sup> ؛ فرقی نمی کند شیعه ما چطور از دنیا برود ،  
 درنده ای او را بخورد ، یا در آتش بسوزد ، یا در دریا غرق شود ، یا به دار آویخته گردد ، به  
 خدا سوگند او صدیق و شهید است .

حدیث چهار : شیخ مفید نقل کرده است : امام حسن (ع) فرمود : من احبنا بقلبه و نصرنا  
 بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفة الّتی نحن فیها ، و من احبنا بقلبه و نصرنا بلسانه فهو دون  
 ذلك بدرجة ، و من احبنا بقلبه و كفّ بیده و لسانه فهو فی الجنة<sup>۲۴</sup> ؛ هر آن کس که ما را در  
 دل دوست بدارد و با دست و زبانش یاری دهد ، روز قیامت در جایگاه ما با ما هم نشین  
 خواهد بود ، و هر کس که ما را در دل دوست و با زبانش یاری دهد ، یک درجه پایین تر  
 خواهد بود و هر کس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما باز  
 دارد او نیز در بهشت خواهد بود .

#### عزت اهل بیت (ع)

به امام حسن (ع) گفته شد در تو عظمت است . فرمود : بل فی عزة ، قال الله : ولله العزة  
 ولرسوله وللمؤمنین (منافقون ، ۶۳/۸) ؛ بلکه در من عزت است زیرا خداوند فرموده است : عزت  
 از آن خدا و از آن پیامبر و از آن مؤمنان است .<sup>۲۵</sup>

#### مصادیق ابرار

ابن شهر آشوب با سند خود از محمد بن حنفیه نقل کرده است : امام حسن (ع) فرمود :  
 هر جا در کتاب خدای سبحان اِنَّ الابرار آمده است ، سوگند به خدا ! از آن ها جز علی بن  
 ابیطالب (ع) و فاطمه (س) و من و حسین (ع) را اراده نکرده است ، زیرا ما به سبب پدران و  
 مادران خود ، ابراریم و دل های ما با عبادات و نیکی ها (به سوی خدا) بالا رفته ، و از دنیا و  
 حب آن ، بیزار گشته است و ما در همه فرائض الهی ، از او اطاعت می کنیم و به وحدانیت  
 او ایمان داریم و پیامبرش را تصدیق می کنیم .<sup>۲۶</sup>

#### نماز

امام حسن مجتبی (ع) هرگاه می خواست نماز به پا دارد بهترین لباس های خویش را  
 می پوشید ، بعضی از آن حضرت سبب آن را پرسیدند؟ فرمود : اِنَّ الله جمیل و یحب الجمال

فَأَتْجَمَلُ لِرَبِّي وَ قَرَأُ؛ همانا خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و چنان چه من در وقت اقامه نماز لباس زیبا به تن می کنم فقط به خاطر پروردگار و خالقم می باشد، در آن هنگام آیه شریفه ذیل را خواند: یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد (اعراف، ۳۱/۷)؛ ای انسان ها به هنگام عبادت خداوند لباس های زیبا و زینتی خود (بهترین لباس هایتان) را بپوشید. ۲۷

**تقوا**

حدیث یک: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جَدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ تَجَاهِ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مَقْطَعَاتِ النَّعْمَاتِ وَ هَادِمِ اللَّذَاتِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَلَا تَوْمَنُ فَجِيعَتُهَا وَلَا تَتَوَقَّى مَسَاوِيهَا، غُرُورِ حَائِلٍ وَ سَنَادِ مَائِلٍ، فَاتَّعَظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْآثِرِ وَ ازْجُرُوا بِالنَّعْمِ وَ انْتَفِعُوا بِالْمَوَاعِظِ. فَكُفَى مَعْتَصِمًا وَ نَصِيرًا وَ كُفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجًا وَ خَصِيمًا وَ كُفَى بِالْحِجَّةِ ثَوَابًا وَ كُفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبِالآلَا<sup>۲۸</sup>؛ ای بندگان خدا از نافرمانی در برابرش بپرهیزید و برای تحقق خواسته های خویش کوشش نمایید و از کارهای ناروا بگریزید و قبل از این که سختی ها به شما رو آورد و به آغوش مرگ بیفتید به کارهای نیک مبادرت ورزید. همانا نعمت های دنیا زودگذر و ناپایدار است و کسی از خطرها در امان نیست و مصون از بدبختی ها نخواهد بود. فریب خوردن دنیا مانع خوشبختی است و تکیه کردن بر آن سست و بی اساس است. ای بندگان خدا پند پذیر باشید و عبرت بگیرید و از تاریخ گذشتگان درس زندگی بیاموزید، نعمت ها (خوراکی و...) شما را مشغول نکند و از آخرت باز ندارد، از پندها و موعظه ها بهره گیرید. خدا در نگه داری کردن و یاری دادن به شما کفایت می کند و برای راهنمایی شما و حجت در برابر دشمنانتان قرآن نیز کافی است، بهشت اجر و مزدی تمام برای نیکوکاران است و جهنم و آتش، کیفر و عقابی مکفی برای تبه کاران.

حدیث دو: إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَيْسَ بِنَارِكُمْ سُدًى، كَتَبَ آجَالَكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَائِشَكُمْ لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لَبٍّ مَنزِلَتَهُ، وَ أَنَّ مَا قَدَرَ لَهُ أَصَابَهُ، وَ مَا صَرَفَ عَنْهُ فَلَنْ يَصِيبَهُ، قَدْ كَفَاكُمْ مَوْوَنَةَ الدُّنْيَا، وَ فَرَّغَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ الذِّكْرَ وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَ التَّقْوَى مَنْتَهَى رِضَاهُ، وَ التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ وَ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَ شَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ، بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (نساء، ۷۸/۳۱)؛ وَ قَالَ: وَ يَنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (زمر، ۳۹/۶۱) فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مِنْ يَتَّقِ اللَّهَ جَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَ يُسَدِّدُهُ فِي أَمْرِهِ وَ

یهی له رشده، و یفلجه بحجته و یبئض وجهه و یعطه رغبته مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصّدیقین و الشّهداء و الصّالحین، و حسن أولئک رفیقا (نساء، ۴/۶۹)؛ بدانید که همانا خدایان شما را بیهوده نیافریده و سرخود رها نکرده است. مدت عمر شما را نوشته و روزی شما را میانتان قسمت کرده تا هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد و بداند آن چه برای او مقدر و معین شده نصیب او خواهد شد و آن چه از آن او نیست، نصیبش نخواهد شد. خداوند هزینه دنیاتان را به عهده گرفته و شما را برای عبادت خویش فراغت ارزانی داشته و به سپاسگزاری تشویق فرموده و نماز را بر شما واجب نموده و به تقوی سفارشتان کرده و تقوی را نهایت خرسندی خویش قرار داده است. تقوی در هر توبه و سر هر حکمت و مایه شرافت هر رفتاری است. هر که از تقوای پیشگان کامیاب گردید در اثر تقوی بوده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: مسلماً تقوای پیشگان راستگاری است و می فرماید: و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند به پاس کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد. عذاب به آنان نمی رسد و غمگین نخواهند گردید. پس ای بندگان خدا تقوای الهی را رعایت کنید و بدانید که هر که برای خدا تقوی ورزد خداوند راه خروج از فتنه ها را به او بنمایاند و او را در کارش موفق سازد و اسباب هدایت او را فراهم نماید و حجت او را پیروز گرداند و رو سفیدش کند و دلخواهش را به او بدهد و «در زمره کسانی خواهد بود که خداوند ایشان را گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان خواهد بود و آنان چه نیکو همدمانند. ۲۹

### راه رستگاری

ای مردم، به راستی، هر که برای خدا اخلاص ورزد و فرمان او را راهنمای خود گیرد، خداوند او را به استوارترین راه هدایت نماید و توفیق موفقیت در این راه را نصیبش سازد و برای عاقبت به خیر شدنش یاری رساند، زیرا پناهنده به خدا آسوده و محفوظ است و دشمنش ترسان و نگون سار، پس با گفتن ذکر بسیار، خود را تحت حراست الهی قرار دهید و با تقوی از خدا پروا کنید و در سایه اطاعت، به خدا نزدیک شوید که همانا خداوند به شما نزدیک است و برای شما پاسخگوست. خدای تبارک و تعالی فرمود: و إذا سألک عبادی عنی فإنی قریب أجیب دعوة الداع إذا دعان فلیستجیوالی و لیؤمنوا بی لعلمهم یرشدون (بقره، ۱۸۶/۲)؛ و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، (بگو) من نزدیکم و دعای دعا



کننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم، پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. پس، از خدا طلب اجابت نمایید و به او بگروید، زیرا شایسته نیست کسی که عظمت خدا را درک کرده، برای خود عظمتی قایل شود، پس به راستی، عظمت آنان که قدرت خدا را درک کرده‌اند این است که تواضع نمایند و عزت آنان که شکوه و جلال خدا را دریافته‌اند این است که برای او رام شوند و سلامت آنان که دانستند قدرت خدا چیست در این است که به او تسلیم شوند و پس از این شناخت، دیگر خود را گم نکنند و پس از هدایت، گمراه نگردند؛ و به طور قطع و یقین بدانید که شما تقوی را نخواهید فهمید مگر آن که وصف هدایت را بفهمید و هرگز به پیمان قرآن پایبند نخواهید بود مگر آن که کسانی را که از آن دست برداشته‌اند بشناسید؛ و حق تلاوت قرآن را ادا نخواهید کرد مگر آن که تحریف کنندگان آن را شناسایی نمایید، پس هرگاه این موارد را فهمیدید، نسبت به بدعت و زورگویی شناخت پیدا می‌کنید و افترای برخدا و تحریف را تشخیص می‌دهید و در می‌یابید آن کس که سرنگون شد، چگونه سرنگون شده و مواظب باشید که مبادا آنان که نادانند شما را به نادانی کشانند، پس این قدرت تشخیص را از اهل تشخیص درخواست کنید، زیرا تنها آنان نور مخصوصی را دارند که از ایشان روشنایی گرفته شود و پیشوایانی هستند که باید از آنان پیروی گردد. زندگی دانش و نابودی نادانی در سایه آنهاست و آنانند که با بردباری خود شما را از نادانی دیگران آگاه می‌سازند و گفتارشان از سکوتشان و عیانشان از نهانشان آشکار می‌شود، با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف ندارند و از جانب خداوند برای آنان سنتی مقرر شده و حکم الهی در حق آنان جاری گشته و به راستی، در این امر، یادآوری است برای یاد آوران، چون آن را شنیدید نیک اندیشه نمایید و (در عمل) رعایت کنید و تنها به روایت کردن آن بسنده ننمایید، زیرا روایتگران قرآن بسیارند و رعایت کنندگان آن اندک. «و الله المستعان»<sup>۳۰</sup>

### انفاق

المعروف مالم يتقدمه مطلق و لا يتبعه من و الإعطاء قبل السؤال من اكبر السؤدد<sup>۳۱</sup>؛ نیکوکاری آن است که با تأخیر نباشد و متنی در دنبال آن نیاید و بخشیدن پیش از سؤال کردن، شرافتی بزرگ است.

امام حسن (ع)<sup>۳۲</sup> در تفسیر آیه: **وَالَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ**

گفتارهای قرآنی امام حسن (ع)

قواما (فرقان، ۶۷/۲۵)؛ و آنان هستند که به هنگام انفاق اسراف نکرده و بخل نورزند بلکه در احسان میانه رو و معتدل باشند. فرمود:

القوام هو المعروف على الموسع قدره و على المقتر قدره على قدر عياله و مؤونتهم التي هي صلاح له ولهم لا يكلف الله نفسا الا ما آتاها<sup>۳۲</sup>؛ قوام یعنی کار نیک (کمک به دیگران)، توانگر به اندازه توانایی خود و تنگدست به اندازه توانایی خود. هم چنین هزینه کردن بر عائله و فراهم آوردن روزی (و امکانات زندگی) ایشان به قدری که برای خود او و آنان شایسته و مناسب است و خداوند هیچ کس را پیش از آن چه به وی داده است، مکلف نمی سازد.

گفتارهای دیگر امام حسن (ع) نیز قرآنی می باشد، اما چون به طور مستقیم از کلام خداوند متعال استفاده نمی کند، از آن صرف نظر می نماییم.

- 
۱. ر. ک: المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، ۲/ ۱۶. همان.
  - ۲۴۴-۲۷۲.
  ۲. ر. ک: التوحید/ ۳۶، ۳۷، ۴۷، ۶۲، ۷۰، ۷۳، ۸۰، ۹۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۸۵؛ الاحتجاج، ۷۹/۲.
  ۳. ر. ک: قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه ۲۲.
  ۴. التوحید/ ۳۴۶؛ بحارالانوار، ۳/ ۴۱.
  ۵. همان/ ۴۸.
  ۶. تهذیب، ۴/ ۲۲۰؛ تاریخ الخلفاء/ ۱۹۱.
  ۷. اصول کافی، ۲/ ۶۲؛ مشکاه الأنوار/ ۳۴.
  ۸. بحارالانوار، ۲/ ۱۹، به نقل از التوحید صدوق.
  ۹. اعیان الشیعه، ۴/ ۸۸.
  ۱۰. تحف العقول/ ۳۹۸.
  ۱۱. جمهرة رسائل العرب، ۱/ ۲۵.
  ۱۲. کشف الغمه فی معرفة الائمة، ۲/ ۱۹۹؛ بحارالانوار، ۷۵/ ۱۱۲.
  ۱۳. ارشاد القلوب/ ۸۱.
  ۱۴. بحارالانوار، ۹۲/ ۲۰۴.
  ۱۵. ارشاد القلوب/ ۸۱.
  ۱۶. مسند احمد بن حنبل، ۳/ ۱۷.
  ۱۸. منتهی الآمال/ ۳۱۵؛ امالی مفید/ ۳۹۸.
  ۱۹. علل الشرایع/ ۲۴۹ و ۲۵۰.
  ۲۰. بحارالانوار، ۴۴/ ۲۵، به نقل از رجال کشی.
  ۲۱. دیلم سرزمینی است در اقلیم چهارم. معجم البلدان، ۲/ ۶۱۴.
  ۲۲. ارشاد القلوب، ۲/ ۲۵۴.
  ۲۳. اعلام الدین/ ۴۵۷.
  ۲۴. امالی شیخ مفید، مجلس چهارم، حدیث ۸.
  ۲۵. تحف العقول/ ۴۰۶.
  ۲۶. مناقب آل ابی طالب، ۴/ ۲؛ بحارالانوار، ۲۴/ ۳؛ تفسیر نور الثقلین، ۵/ ۴۷۳.
  ۲۷. تفسیر صافی، ۱/ ۵۷۲.
  ۲۸. تحف العقول/ ۴۰۴.
  ۲۹. همان/ ۴۰۰ و ۴۰۱.
  ۳۰. همان/ ۳۹۲ و ۳۹۳.
  ۳۱. همان/ ۱۱۳.
  ۳۲. تفسیر نور الثقلین، ۴/ ۲۲۹ و ۲۳۱.